

BIOGRAPHY

ابوماهر شیرازی: بنیانگذار مکتب پزشکی شیراز

Abu Maher Shirazi: The Founder of Shiraz Medical Doctrine

Seyyed Alireza Golshani^{1,2}

1- Department of History, Faculty of Literature and Humanity, Shiraz University, Shiraz, Iran

2- Research Office for the History of Persian Medicine, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

Correspondence: Seyyed Alireza Golshani; Research Office for the History of Persian Medicine, North Ghaani Street, Shiraz, Iran; Golshani_22@yahoo.com

Short summary:

Being contemporary with Avicenna and Rhazes, Abu Maher Shirazi was born in Shiraz the 10th century AD. He was known as the first influential physician in Shiraz in the Islamic period and his students, such as Haly Abbas, called him a great scientist. Concerning his significant impact on medicine in this era, Abu Maher Shirazi is a good candidate for the title "the Founder of Shiraz Medical Doctrine".

Research on history of Medicine/ 2012 Feb; 1(1): 17-19

ابوماهر / ابوعمران موسی بن یوسف بن سیار ابن سیار شیرازی از پزشکان نامدار سرزمین فارس می باشد که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری می زیسته و با عده ای از پادشاهان دیلمی معاصر بوده است.^{2,1} مولف کتاب نامه دانشوران (دوره قاجار) درباره این طبیب چنین می نویسد: «مبادی اشتهارش در صنایع طبیه با بدایت سلطان آل بویه مقارن بود و در روزگار استیلاء و اقتدار آن طبقه با احتشام و احترام به سر می برد.»³ و در جای دیگر می گوید: «او به مقامی رسید که در زمان

سید علی رضا گلشنی^{۱,۲}

۱- گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲- دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

نویسنده مسئول: سید علی رضا گلشنی، ایران، شیراز، خیابان قآنی شمالی، دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران؛ Golshani_22@yahoo.com

1- Ghadyani, 2001: 69.

2- Mehrzad, 1968: 179.

3- *Nameh daneshvaran Naseri*, 1959: 49-50.

4- Ibid

5- Mir, 1984: 10.



خویش شبیه و بدیلی نداشت و در زمره امثال و اقران عدیل و نظیرش نبود و هیچیک از فضایی اطباء و دانشمندان حکما را نمی رسید که بر وی رتبه تقدم و مقام برتری جویند و جمعی از اطبای کامل و متمیزین این طبقه که در آن اوان به رتبه علم و مقام اعلی ارتقاء جستند، در نزد آن طبیب ماهر به تلمذ و استفادت مشغول بوده و از وی اخذ قوانین علمیه نموده اند.⁴

گرچه تاریخ تولد وی بدست نیامده، اما مولد و منشاء وی شهر شیراز است⁵ و هم در این شهر به تحصیل تعلیمات نظری و عملی پرداخته است. از استادانی که ابوماهر نزد آن ها به تحصیل علم پرداخته، اطلاع دقیقی در دست نیست. با این حال این نکته مسلم است که دانش او در پزشکی از چنان ژرفایی برخوردار بوده است که دانش طلبان از نقاط دور و نزدیک برای استفاده از محضر وی رو به شیراز می آورده اند، به دیگر سخن، تجربه و تبحر وی در طب آنچنان بوده که وی استاد عده ای از اطباء بزرگ زمان خود بوده است که از جمله مشهورترین آنان می توان به احمد بن محمد طبری، ابوعلی بن مندویه اصفهانی، علی بن عیسی عباس مجوسی اهوازی و بسیاری از بزرگان دیگر اشاره نمود.^{6,7} در مورد زمان مرگ ابوماهر نیز اطلاع دقیقی در دست نیست. در برخی منابع از جمله در هدیه العارفین (اسما الموالفین و آثار المصنفین) تاریخ وفات ابوماهر سال ۳۵۰ هجری قمری ذکر شده است، اگر چه دلیل قطعی برای پذیرش این تاریخ در دست نیست اما از آنجا که وی استاد علی بن عباس بوده و او به سال ۳۸۴ هجری فوت نموده، می توان حدس زد که ابوماهر قبل از این تاریخ بدرود حیات گفته باشد.⁸ در نهایت آنچه که از خلال کتب تاریخ مستفاد می گردد، وی عمری دراز داشته و تا اواسط قرن چهارم در قید حیات بوده است.

در برخی متون معتبر از ابوماهر یاد شده است که می تواند نمایان گر شهرت او در دنیای قدیم باشد. از جمله علی بن عباس مجوسی اهوازی (۳۱۸-۳۸۳ هـ ق) در کتاب "کامل الصناعه (الملکی)" نام ابوماهر را با تجلیل و تکریم بسیار به عنوان استاد خود ذکر کرده است.⁹ اسماعیل پاشا ابن محمد امین ابن امیر سلیم ملقب به بغدادی مورخ و زندگینامه نویس اهل عثمانی (۱۲۲۵ هجری قمری) در کتاب کشف الظنون از او یاد کرده است اما به نظر می رسد در گزارش دقیق نام وی دچار لغزش شده و به جای موسی بن یوسف سیار، نام ویس بن سنان را ذکر نموده که معلوم نیست این انتساب از کدام منبع بوده است.¹⁰ هم چنین فیلسوف الدوله مورخ و پزشک دوره قاجار (۱۲۴۳-۱۳۲۲ هجری قمری) در مطرح الانظار، درباره او می نویسد:

«ابوماهر طبیب موسی بن یوسف بن سیار الشیرازی، از حکمای نامدار و فحول اطباء بوده و در عصر خود بر تمام حکمای بزرگ، علما و عملا برتری داشت و جمعی از اعلام، که هر یکی فیلسوف دهر و یگانه عمر بودند، در مجلس درس وی به استفادت می نشستند.¹¹»

از جمله ارجمندی های ابوماهر که از تبحر و دانش وی در زمینه علم طب حکایت دارد، آن است که او بر عقاید جالینوس اعتراضاتی وارد کرد که مورد توجه استادان فن قرار گرفت.¹² وی همچنین در شعر و ادبیات، فلسفه، حکمت و منطق نیز دستی داشته و از صاحب نظران این علوم بوده است. به نظر می رسد ابوماهر در کنار دانشمندی و علم آموزی از منش فکری و اخلاقی ویژه ای برخوردار بوده است و همان را در امور خود به کار می گرفته است. در این راستا این جمله از او نقل است: «به خدا پناه می برم از دوستی که گفتار شیوا دارد، ولی کرداری زیبا ندارد.¹³» ابوماهر علاوه بر تدریس، به تألیف کتب طبی نیز پرداخته است. وی اولین کتاب را در زمینه آلات جراحی و اعمال جراحی در دوره اسلامی به رشته تحریر درآورده و می توان ادعا نمود که برای اولین بار در طب اسلامی باب خاص جراحی را وارد کتب طبی نموده است.¹⁴ شاگرد دانشمندش علی بن عباس مجوسی اهوازی نیز در کتاب «کامل الصناعه»، فصول مرتبط با جراحی را به پیروی از استادش نگاشته است.

آوازه ابو ماهر در درمان بیماری ها به حدی بوده است که همچون طبیبان مشهور دیگر در این زمینه حکایت هایی به او منتسب است؛ از آن جمله در کتاب نامه دانشوران چنین ذکر گردیده: هنگامی که فناخسرو عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ هـ ق) به بیماری ظفره چشم (ناخنک چشم) و سلعه گردن (تورم غدد لنفوی) مبتلا گردید، پدرش رکن الدوله (متوفی ۳۶۶ هـ ق)، پادشاه دیلمی به توصیه عده ای از اطرافیان معالجه وی را به ابوماهر وا گذاشت. ابوماهر دو بیماری عضدالدوله را درمان نموده و بدین مناسبت نزد احمد بن بویه رکن الدوله مقامی ارجمند یافت. رکن الدوله تحف و هدایایی نزد ابوماهر فرستاد، اما طبیب از قبول آنها خودداری نموده و پادشاه را به درمان مردم برحسب انسانیت و جوانمردی توجیه نمود. همچنین از ابوماهر چنین نقل است: «بر اطبای حاذاق واجب است که چون در ابنای نوع خود علتی از علل ظاهره یا باطنه استنباط کنند به اقتضای انسانیت و مروت به معالجت اقدام کرده، آن رنجور را از آزار مرض خلاصی بخشند.¹⁵» سخن وی علو مقام و پایه رفعت اخلاقی این طبیب بزرگ را نشان می دهد، که می تواند سرمشقی برای همه پزشکان حال و آینده نیز باشد.

ابوماهر از نزدیکی به ارباب قدرت برحذر بود و دانش خود را در خدمت مردم عادی قرار می داد. این موضوع سبب شد، که در نزد عوام، مورد اعتماد و ستایش و احترام باشد.¹⁶ نفیس بن عوض کرمانی (طبیب بزرگ قرن ۹ هجری) در کتاب شرح در مرض مالیخولیای می نویسد: «که از جمله

- 6- Khubnazar, 2001: 186.
- 7- Bar Hebraeus, 1985: 245.
- 8- Baghdadi, 1992: 478.
- 9- Ebn-o Abi Osaybe'a, 1970: 236.
- 10- Baghdadi, 1992: 485.
- 11- Zanozi Tabrezi, 2009: 159
- 12- Mir, 1984: 10.
- 13- Dehkhoda, 1998: 21792.
- 14- Mir, 1984: 11.
- 15- Nameh daneshvaran Naseri, 1959: 49-50.
- 16- Mir, 1989: 71-2.
- 17- Elgood, 2002: 183.
- 18- Mehraz, 1968: 179.
- 19- Dehkhoda, 1998: 368.



اشخاصی که به جهت کثرت تدریس و مطالعه بمرض مالیحولیا مبتلا شدند، عیسی بن ماسویه بوده است و ابوماهر وی را از این کار منع کرد و ابن ماسویه قبول نمود. بالاخره به مالیحولیا مبتلا گردید. و حتی به درمان وی قیام نمود. این حکایت با توجه به اینکه اطباء بنی ماسویه در اوایل سده سوم می زیستند و ابوماهر با آنها معاصر نبوده است، از نظر تاریخی پذیرفتنی نیست مگر آنکه این عیسی بن ماسویه غیر از عیسی بن ماسویه طیب مشهور باشد.¹⁷ با این حال از محبوبیت ابوماهر نزد مردم یا حداقل حکایت پردازی که آن را نقل کرده، نشان دارد.

گرچه امروزه کتاب و یا اثری از این دانشمند فرزانه باقی نمانده است اما از خلال آثار شاگردان وی و نیز پزشکان بعد از او چون احمد بن محمد طبری، ابوعلی بن مندویه اصفهانی و علی بن عیسی مجوسی اهوازی می توان نام تعدادی از آثار او را به دست آورد که عبارتند از: رساله ای در آلات جراحی، کتاب چهل باب در جزء نظری و عملی، مقاله ای در فصد، کتاب فی السئه الضروریه، تعلیقات بر کتاب اغلو تن (اغلاتین) جالینوس، دیوان شعر¹⁸، امراض العین و اضافاتی بر "کناش" اسحاق بن حنین. همچنین لوسین لکرک مؤلف تاریخ اطباء عرب متذکر گردیده که شرح کتب یوحنا بن سرابیون (سرافیون) از مؤلفات ابوماهر می باشد.¹⁹

ابوماهر شیرازی همعصر بزرگانی چون محمد بن زکریای رازی، ابن سینا و علی بن عباس بوده و از آنجا که آثار وی امروز بدست ما نرسیده، شرح حال و اثر او بر پزشکی تا حد زیادی مغفول مانده است. این درحالیست که وی را شاید بتوان نخستین پزشک بزرگ شیراز در دوره اسلامی دانست که تأثیر بسزایی بر پزشکان نامی این خطه گذاشته و در آثار شاگردانش به بزرگی یاد شده است. شاید بتوان ابوماهر را آغازگر سلسله ای از پزشکان و دانشمندان بزرگ فارس دانست که تا قرن ۱۹ میلادی حضوری مسلم در عرصه دانش پزشکی ایرانی داشته اند. افزون بر آن این گروه مکتب و منش خاصی در فن و دانش پزشکی عرضه کرده بودند که مکتب پزشکی شیراز (فارس) را تشکیل می داد. در این صورت می توان ابوماهر را "پدر مکتب پزشکی شیراز (فارس)" دانست.

References

- [*Nameh Daneshvari dar Sharh Hal Sheshsad Tan as Daneshmandan Nami*] Vol. 2. Qom: Dar al Fekr and Dar al Elm. 1959. [In Persian]
- Baghdadi, IBIMAMS. [*Ayzaḥ al Maknun fi al Zeyl ala Kaqhf al Zanun an Asami al Kotob va al Fonun*]. Vol.1. Corrected by Baltqaba MShhh. Beirut Dar al kotob al : .Ilmyeh. 1992 [In Arabic]
- Bar Hebraeus. [*Mokhtasar Tarikh al Dova*]. Translated by Tajpv MA, Riazi H. Tehran: Etelaa't Press. 1985. [In Persian]
- Dehkhoda AA. *Dehkhoda Dictionary*. Vol. 1. Tehran: Tehran University publication. 1998. [In Persian]
- Ebn-o Abi Osaybe'a(e). [*Oyun al Anba' fi Tabaghat al Atba'*]. Vol. 1. Translated by Najmabadi SM, Ghzban SJ. Tehran: Tehran University Press. 1970. [In Persian]
- Elgood C. *A medical history of Persia and the eastern caliphate from the earliest times until the year A.D.* Translated by Forghani B. Tehran: Amir Kabir Publications. 2002. [In Persian]
- Ghadiyani A. *A comprehensive dictionary of Persian history: From Aryans to the end of the Pahlavi era*. Tehran: Aaron Press. 2001. [In Persian]
- Khubnazar H. *A history of Shiraz (From the beginning to the beginning of the Karim Khan Zand peripd)*. Edited by Moaied Shirazi J. Tehran: Sokhan. 2001. [In Persian]
- Mehrnaz R. *Elders of Shiraz*. Tehran: National Association Publications. 1968. [In Persian]
- Mir MT. *Pars famous physicians*. Shiraz: Shiraz University Press. 1984. [In Persian]
- Mir MT. *Pars famous physicians*. Shiraz: Shiraz University Press. 1989. [In Persian]
- Zanuri Tabrizi AH. [*Matrah- al-Anzar fi Trajeme Atebba' al Asar filsof va falasefeh al Ansar*]. Edited by Mohaddes MH. Tehran: Sina cultural and Legal Institute: Shahid Beheshti University of Medical Sciences and Health Services. 2009. [In Persian]



WWW.RHM.IR